

آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور

شماره ۲۰۴۷-۵ ۱۳۷۸/۵/۱۱

پرونده وحدت رویه ردیف: ۳۷/۷۷

هیأت عمومی

حضرت آیت ا... محمدی گیلانی

ریاست محترم دیوان عالی کشور دامت

افاضاته

باعرض سلام:

احتراماً، به استحضار عالی می‌رساند:

آقای رئیس دادگستری شهرستان مشکین

شهر طی شرحی به عنوان حضرت آیت ا...

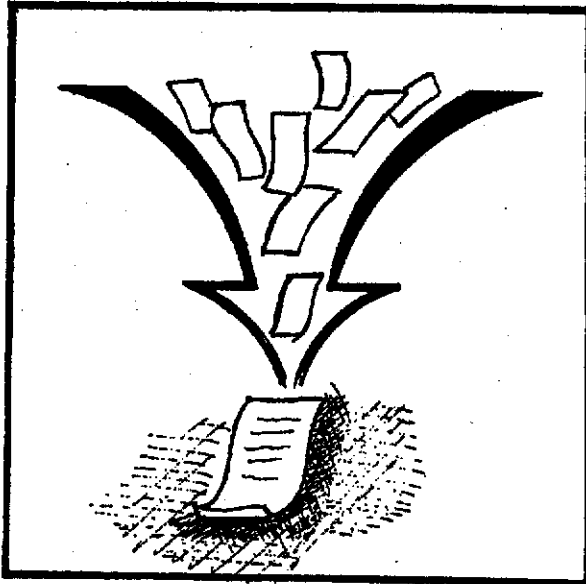
مقتدائی دادستان محترم کل کشور اعلام

داشته که از طرف شعب اول و چهارم و

پنجم دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل

درخصوص قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن

قرار منع تعقیب، آراء متناقضی صادر گشته و



قرارهای طرح موضوع را در هیأت عمومی دیوان عالی کشور نموده که با مطالبه پرونده‌های مربوطه اینک جریان پرونده‌ها به شرح ذیل معروض می‌گردد:

۱- در تاریخ ۷۶/۱۱/۲۴ آقای احمد فیض رضی شکایتی علیه آقای کریم... روحی دائر بر مطالبه وجه و متقابلاً آقای روحی شکایتی علیه آقای فیض رضی مبنی بر مطالبه یک رأس گوسفند و مبلغ بیست هزار تومان دادخواستی تقدیم دادگاه نموده‌اند که شعبه اول دادگاه عمومی مشکین شهر به موجب دادنامه شماره ۳۱۵۸-۷۶/۱۲/۲۱ و با این توجیه که چون موضوعات معنونه فاقد وصف جزائی است قرار منع پیگرد صادر و اعلام کرده است و با تجدیدنظر خواهی از قرار فوق پرونده به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل ارجاع و به شرح دادنامه شماره ۳۳۱-۷۷/۳/۲۴ چنین رأی داده است:

۲- در تاریخ ۱۳۷۷/۱/۲۶ آقای اصلان معمارزاده شکایتی تحت عنوان سرقت یک فقره چک شماره ۳۶۸۴۲۵ بانک ملی مشکین شهر علیه آقایان عزیز شاکری و اکبر عباسی تقدیم که شعبه سوم دادگاه عمومی مشکین شهر به شرح دادنامه شماره ۴۱/۷۷-۷۷/۲/۶ و با این استدلال: نظر به فقد ادله اثباتی مبنی بر وقوع بزه و انتساب بزه و رعایت ماده ۱۲۱ ق.آ.د.ک قرار منع تعقیب متهمان را صادر نموده است و شاکسی موصوف از قرار صادره تجدیدنظر خواهی کرده و شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل به موجب دادنامه شماره ۲۸۱-۷۷/۴/۲۰ چنین رأی داده است:

رأی: نظر به اینکه در پرونده بدوی به لحاظ فقد وصف جزائی موضوع قرار منع پیگرد صادر شده و قرار منع پیگرد هم جزو

رأی: اعتراض تجدیدنظر خواه وارد است و رأی صادره مخدوش می‌باشد. زیرا دادگاه بدوی بدون تحقیق و بازرجونی و

اخذ توضیح از تجدیدنظر خوانندگان اقدام به صدور رأی نموده که موجه نبوده لذا با نقض دادنامه معترض عنه پرونده جهت رسیدگی به دادگاه بدوی ارسال می گردد.

۳- در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۲ آقای سلطان حسین نژاد شکایتی دائر بر تنظیم صلحنامه جعلی علیه آقای علی قهرمانی سردفتر اسناد رسمی شماره ۷۰ شهرستان مشکین شهر و چند نفر دیگر تقدیم که شعبه سوم دادگاه عمومی آن شهرستان به موضوع رسیدگی و طی دادنامه شماره ۷۷/۱/۲۵-۷۱۷۷ قرار منع تعقیب کلیه متهمان را صادر و اعلام کرده است. شاکی نسبت به رأی مذکور درخواست تجدیدنظر کرده و شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل مبادرت به صدور دادنامه شماره ۷۷/۱/۱۱-۸۶ نموده و طی آن با اصلاحاتی رأی معترض عنه را که متضمن قرار و حکم بوده توأماً مورد تأیید قرار می دهد. بنابه مراتب به شرح آتی مبادرت به اظهار نظر می نماید.

نظریه: همان طوری که ملاحظه می فرمایید در خصوص تجدیدنظر خواهی از قرارهای منع تعقیب که به جهت فقدان وصف جزائی و یا فقد ادله اثباتی به جهات دیگر که از سوی شعبه سوم دادگاه شهرستان مشکین شهر اصدار یافته از طرف شعبه ۱ و ۵ دادگاههای تجدیدنظر استان اردبیل آراء متفاوت و مختلف صادر گردیده بدین توضیح که شعبه اول دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که قرار منع تعقیب جزو قرارهای قابل اعتراض مذکور در ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۴/۴/۱۵-۱۷۳۲ حصاء نگردیده آن را قابل تجدیدنظر ندانسته ولی

شعب چهارم و پنجم برعکس موضوع را قابل تجدیدنظر دانسته و نسبت به اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب اتخاذ تصمیم نموده اند. بناءً علی هذا به استناد ماده ۳ از قانون اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد می نماید.

معاون اول دادستان کل کشور -

حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۳/۱۸ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی، رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید. پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر نظر به اینکه قرارهای احصاء شده در شقوق چهارگانه بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب منحصرأ راجع به دعاوی حقوقی بوده و منصرف از قرارهایی است که توسط دادگاهها در امور جزائی و کیفری صادر می گردد و با توجه به اینکه به موجب مقررات مواد ۲۱ و ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادگاه تجدیدنظر استان و یا دیوان عالی کشور حسب مورد مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب بواسطه نوع و

میزان کیفر مقرره قانونی تعیین گردیده و آنچه در موارد فوق بیان شده مطلق آراء می باشد که شامل احکام و قرارها است. با وصف فوق سکوت قانونگذار در بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در باب قابلیت یا غیرقابل تجدیدنظر بودن قرارهای صادره در امور جزائی، از جمله قرار منع پیگرد با اتخاذ ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۷۵/۶/۲۷-۶۰۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نظر به اینکه قرار منع تعقیب صادره از دادگاه در هیأت عمومی دیوان عالی کشور و نظر به اینکه قرار منع تعقیب صادره از دادگاه در بعضی از مصادیق به منزله حکم برائت است بنابراین قرارهای مزبور در صورتی که حکم راجع به اصل مجازات قابل تجدیدنظر باشد، قابل تجدیدنظر خواهد بود. علی هذا با توجه به مراتب فوق آرای صادره از شعب ۴ و ۵ دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که متضمن قابل تجدیدنظر شناختن قرار منع تعقیب صادره از دادگاههای عمومی است موجه بوده. معتقد به تأیید آن می باشم، مشاوره نموده و اکثریت قریب به اتفاق بدین شرح رأی داده اند.

رای شماره: ۶۳۴ - ۱۳۷۸/۳/۱۸

رای وحدت رویه هیأت عمومی دیوان

عالی کشور

قرارهای مذکور در ذیل بند ب ماده ۱۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که به تبع حکم راجع به اصل دعوی قابل درخواست تجدیدنظر می باشد، قرارهایی است که نوعاً در دعاوی حقوقی صادر می شوند و ارتباطی به امور جزائی ندارد. بنابراین و با عنایت به مواد ۱۷۱ و ۱۷۲ و

دادرسی و حکایتهای تاریخی



[فهم و شعور سربازان معاویه]

یکی از مردم کوفه پس از جنگ صفین بنا
شتر خود را زد شهر دمشق شد. فردی از
اهالی دمشق دامن مرد کوفی را گرفت و
گفت: این شتری که بر روی آن سواری
باقه (شتر مادام) من است که در جنگ صفین
از من گرفته اند و چون مرد کوفی مکر این
مطلب شد، نزاع بالا گرفت و فضولت را
مرد معاویه بردند. ضمناً مرد شامی پنجاه
نفر از اهالی شام را گزاف گرفت و با خود به
دربار معاویه برد که همگی شهادت
می دادند که آن شتر، باقه مرد شامی است.
پس از رسیدن به دربار معاویه و گفتن
ماجرای آنجا که مرد شامی پنجاه شاهد در
آستین داشت، معاویه به نفع او رأی داده و
شتر را از مرد کوفی گرفت و به او داد. مرد
کوفی با عصبانیت به معاویه گفت: حلاً
دربار تو لطف کن! این شتر، باقه نیست
بلکه جمل (شتر نر) است.

معاویه گفت: حکمی که صادر شده است
تغییر پذیر نیست. سپس وقتی که مرد شامی

۷۷/۸/۷ آقای حسین نعمتی شکایت نموده
امروز وقتی از بیرون وارد منزلم شدم
مشاهده کردم همسایه بغلی خانه ام به نام
آقای جعفر زارعی قفل درب خانه ام را به
قصد سرقت باز نموده و داخل خانه شده که
بلافاصله او را دستگیر کردم از وی شکایت
و تقاضای مجازات وی را دارم. متهم در
دادگاه اظهار داشته شکایت شاکی را قبول
دارم اشتباه کردم تقاضای کمک دارم. دادگاه
به شرح دادنامه شماره ۹۴۹-۷۷/۸/۱۰ با
احراز بزهکاری متهم مبنی بر شروع به
سرقت مستنداً به ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات
و بارعایت ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی
و نیز مسئله چهارم ص ۴۸۱ جلد دوم
تحریرالوسیله حضرت امام (ره) و تلقی
موضوع به عنوان فعل حرام متهم را به
تحمل ۴۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم
نموده است متهم ذیل رأی نوشته است
اعتراض ندارم.

۲- طبق پرونده کلاسه ۲۹۶۰/۱۲/۷۴
شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران در تاریخ
۷۳/۶/۱۲ حبیب ا... شفيعی شکایت نموده
در حال خرید در بازار ساک دستی خود
حاوی پنجاه هزار تومان وجه نقد را یک
لحظه بر زمین گذاشتم که شخصی بنام
مهدی اسدی آن را سرقت نمود که
بلافاصله وی را دستگیر کردم. خالی که
پولم در اختیار خودم می باشد و شکایتم را
به قانون واگذار می کنم. در تحقیقی که از
متهم به عمل آمده اظهار داشته قبول دارم
اشتباه کردم تقاضای بخشش دارم دادگاه
پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره
۵۶۳-۷۶/۳/۵ چنین رأی داده است: رأی
دادگاه در خصوص اتهام مهدی اسدی
فرزند محمد دائر بر شروع به سرقت با

۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری که قرار
منع تعقیب متهم به علت عدم کفایت دلیل و
یا جرم ندانستن عمل قابل شکایت معرفی
شده اند. آرای صادره از شعب چهارم و
پنجم دادگاه تجدیدنظر استان اردبیل که
چنین قرارهایی را قابل رسیدگی
تجدیدنظر تشخیص داده اند به اکثریت
قریب به اتفاق آراء، صحیح و منطبق با
موازین قانونی اعلام می نماید. این رأی
وفق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین
دادرسی کیفری مصوب مرداد مانه سال
۱۳۳۷ در موارد مشابه برای دادگاهها
لازم الاتباع است.

شماره ۲۰۴۸-۵ ۱۳۷۸/۵/۱۱

پرونده وحدت رویه ردیف ۴۰/۷۷

هیأت عمومی

حضرت آیت الله محمدی گیلانی

ریاست محترم دیوان عالی کشور

احتراماً به استحضار می رساند: آقای

جانشین سرپرست اجرای احکام مرکز طی
شرحی به عنوان اینجانب با ارسال سه فقره
از پرونده های مربوط به شعب ششم و
دوازدهم و چهاردهم دادگاههای عمومی
تهران اعلام داشته: در خصوص جرم بودن
یا نبودن بزه شروع به سرقت هایی که در
مواد ۶۵۶ و شقوق بعدی آن از قانون
مجازات اسلامی آمده از سوی دادگاههای
مذکور رویه های مختلفی اتخاذ شده و
تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی
دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه
واحد نموده است که اینک خلاصه جریان
پرونده های مذکور به شرح ذیل معروض
می گردد:

۱- طبق پرونده کلاسه ۶۷۹۱/۶/۷۷ ک

شعبه ششم دادگاه عمومی تهران: در تاریخ

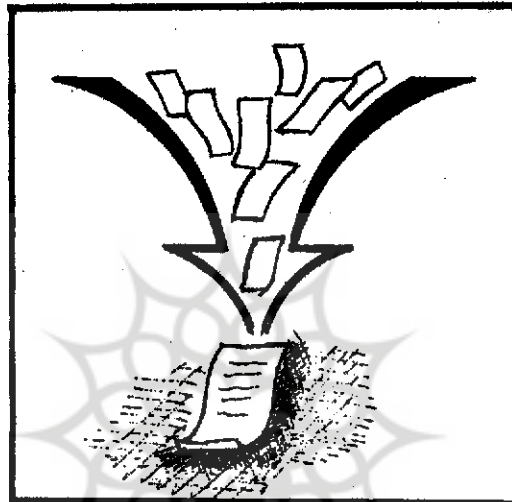
عنایت به اینکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۲ شروع به سرقتهای موضوع مواد ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ مجرمانه تلقی و برای آنها مجازات تعیین شده که سرقت شروع شده توسط متهم فوق که سرقت کیف حاوی پول شاکی از روی زمین است مطابق با هیچیک از مواد مذکور نمی باشد و از آنجا که شروع به سرقتهای دیگر قابل مجازات دانسته نشده

و ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات نیز با توجه بمضی مدت آزمایشی آن قابل اعمال نیست و طبق صریح ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی چنانچه مقدمات جرم شروع شده جرم باشد، به همان مجازات محکوم خواهد شد و مفهوم مخالف ماده مذکور دلالت بر این دارد که شروع به جرم قابل مجازات نیست و با توجه به اینکه قانون جدید اخف از قانون قدیم است و مبنی بر عدم مجازات است به استناد ماده ۱۱ قانون

مجازات اسلامی و اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی بر برائت وی صادر می گردد. رأی صادره برای ابلاغ به شاکی ارسال گردیده که به لحاظ عدم شناسائی در آدرس تعیینی ابلاغ و اعاده شده و پرونده از موجودی کسر و بایگانی گردیده است.

۳- طبق پرونده کلاسه ۳۵۶/۷۷/۱۴ شعبه ۱۴ دادگاه عمومی تهران در تاریخ ۷۷/۶/۲ آقای علیرضا عبدالهی شکایت نموده اتومبیل پیکان خود را شب در آدرس منزلم پارک کرده بودم که با سروصدای همسایه ها بیدار شدم که گفتند سارق در حال بازکردن اتومبیل بوده که توسط اهالی وی را دستگیر کردم از وی شکایت و

تقاضای رسیدگی دارم چیزی از اتومبیلم سرقت نشده است. در تحقیقی که از متهم به نام منصور عزتی به عمل آمده نامبرده اظهار داشته شکایت شاکی را قبول دارم درب ماشین را باز کردم که سرقت نمایم که توسط اهالی محل دستگیر شدم چیزی از داخل اتومبیل سرقت نکردم. دادگاه پس از رسیدگی به موجب دادنامه شماره ۲۲۸-۷۷/۶/۲ چنین رأی داده است: در مورد



اتهام آقای منصور عزتی مبنی بر شروع به سرقت از داخل اتومبیل شاکی با احراز بزه انتسابی مستنداً به ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات متهم نامبرده را به تحمل ۲۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم و رأی صادره را قابل اعتراض و تجدیدنظر خواهی اعلام کرده است. متهم ذیل رأی نوشته قبول دارم اعتراض ندارم. هر سه فقره دادنامه به شرح فوق قطعی گردیده است. اینک با توجه به مراتب، به شرح ذیل مبادرت به اظهار نظر می نماید.

نظریه: همانطور که ملاحظه می فرمایید در موضوع جرم بودن یا جرم نبودن شروع به سرقت هانی که در ماده ۶۵۶ و مواد بعدی آن از قانون مجازات

اسلامی آمده از سوی شعب ششم و دوازدهم و چهاردهم دادگاههای عمومی تهران آراء متفاوتی صادر گردیده است. بدین توضیح که شعبه ششم با استناد به ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات و نیز با تلقی موضوع به عنوان فعل حرام و استناد به ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی و کتاب تحریرالوسیله حضرت امام (ره) و همچنین شعبه چهاردهم با استناد به ماده

۱۰۹ قانون تعزیرات عمل ارتكابی را قابل مجازات دانسته و متهم را به تحمل شلاق محکوم کرده اند ولی شعبه دوازدهم برعکس به استدلال اینکه ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات به لحاظ مضی مدت آزمایشی آن قابلیت اعمال نداشته و در قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب نیز شروع به سرقتهای ماده ۶۵۶ و مواد بعدی آن قابل مجازات دانسته نشده و به موجب ماده ۴۱ قانون مذکور نیز

چنانچه اقدامات انجام شده جرم باشد متهم به همان مجازات محکوم خواهد شد که مفهوم مخالف آن این است که شروع به جرم قابل مجازات نیست و با توجه به اینکه قانون جدید که مبنی بر عدم مجازات و اخف از قانون قدیم بوده و طبق ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی قانون اخف قابل اعمال است فلذا نتیجه عمل ارتكابی متهم را جرم ندانسته و مستنداً به اصل ۳۷ قانون اساسی رأی بر برائت متهم صادر نموده است. بنابه مراتب چون از طرف دادگاههای مذکور در موارد مشابه و در استنباط از قوانین رویه های مختلفی اتخاذ شده است مستنداً به ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی

کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ تقاضای طرح موضوع را در هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور به منظور ایجاد رویه واحد دارد.

معاون اول دادستان کل کشور

حسن فاخری

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۷۸/۴/۸ جلسه وحدت رویه قضائی هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت الله محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان، رؤسا و مستشاران شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: در ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی شروع به جرم چنین تعریف شده است: هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید ولی جرم واقع نشود چنانچه اقدامات انجام شده جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم می شود و در قانون مذکور در باب سرقت در ماده ۶۵۵ میزان مجازات شروع به سرقت های مربوط به مواد ۶۵۱ الی ۶۵۴ تعیین شده ولی در مورد شروع به سرقت های موضوع مواد ۶۵۶ الی ۶۵۸ مجازاتی پیش بینی نشده است. از طرفی ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات که بطور کلی برای شروع به سرقت مجازات تعزیری تعیین نموده با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ منسوخ گردیده است. بنابراین آنچه می توان نتیجه گرفت این است که چنانچه

در موارد قانونی مجازات شروع به جرم پیش بینی شده باشد براساس آن باید حکم مجازات صادر شود و الا طبق ماده ۴۱ قانون اشاره شده باید عمل نمود و چون اتهام متهمان در پرونده های مطروحه شروع به سرقت تشخیص داده شده و مورد از مواردی نیست که در قانون برای آن مجازات پیش بینی شده باشد. لذا متهم قابل مجازات نخواهد بود و رأی شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران مبنی بر صدور حکم برائت متهم موجه بوده معتقد به تأیید آن می باشم. مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند.

رای شماره ۶۳۵-۱۳۷۸/۴/۸

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به صراحت ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی، شروع به جرم در صورتی جرم و قابل مجازات است که در قانون پیش بینی به آن اشاره شده باشد و در فصل مربوط به سرقت و ربودن مال غیر فقط شروع به سرقت های موضوع مواد ۶۵۱ الی ۶۵۴ جرم شناخته شده است و در غیر موارد مذکور از جمله ماده ۶۵۶ قانون مزبور به جهت عدم تصریح در قانون، جرم نبوده و قابل مجازات نمی باشد مگر آن که عمل انجام شده جرم باشد که در این صورت منحصرأ به مجازات همان عمل محکوم خواهد شد. بنابه مراتب فوق الاشعار رأی شعبه ۱۲ دادگاه عمومی تهران در حدی که با این نظر مطابقت دارد موافق موازین قانونی تشخیص می گردد. این رأی به استناد ماده ۳ اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۳۷ صادر و برای دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

رفت، بار دیگر مرد کوفی را احضار کرد و ضمن پرداخت دو برابر قیمت شتر به او گفت: می دانستم این شتر متعلق به تو است و آن شامی مرغی می گوید، انا وقتی که به کوفه بازگشتی به علی گفتی بگو که من بنا صد هزار نفر سواری به سراغش خواهم رفت که حتی یکی از آنها هم تفاوت میان شتر سر و ماده را نمی دانند و آنها را از یکدیگر تشخیص نمی دهند.

[مجازات زنبیل]

دادستان زیر، صد سال پیش در ایالت پس چس می لی در چین اتفاق افتاده است. روزی دو نفر فروشنده نود قاضی رفته و هر یک از دیگری شکایت می کرده اولی می گفت: من که فروشنده بجای هشتاد ماه پیش یک زنبیل گرانها رفته این مرد امانت دادم، ولی اکنون خیال ندارد آن را پس دهد. دومی که فروشنده برنج بود می گفت: این مرد مرغی می گوید، زنبیل گرانها که در عین حال مانند یک پیمان هم بکار می رود، از آن خود من است و او می خواهد به این وسیله آن را تصاحب کند.

قاضی با تدبیر جینی، حدیثی طریقه جویان را از هر دوی آنها سؤال کرده، هر کدام گفته خود را تکبیر می کرد. سرانجام قاضی سالیخورده گفت: حال که شما حقیقت را نمی گویند زنبیل را حاضر کنید تا من از خود از سؤال کنم. زنبیل گرانها را حاضر کردند و در پیش قاضی نهادند. قاضی بنا صدای بلند از زنبیل پرسید، زنبیل! تو به کدام یک از اینها تعلق داری؟ زنبیل جوابی نداد. سؤال قاضی تکرار شده، ولی باز زنبیل حساموش مانند، سرانجام قاضی اظهار